

## مجلس اسلامی سِترِ عورتِ استبداد ولایی

### سعید رهنما

•

از شواهد بر می آید که حال که مجلس یازدهم یک‌دست‌تر شده و «نمایندگان» همه ذوب در ولایت هستند، با کمک شورای نگهبان براق‌تدار مجلس افزوده شود، و نظام از شکل به اصطلاح «ریاستی» به نوعی نظام پارلمانی به سبک «وست مینستر» تبدیل شود. به عبارت دیگر پست رئیس‌جمهوری کلاً حذف و یا تشریفاتی شود. البته می‌دانیم رئیس‌جمهور هرگز «رئیس» نبوده و آن هم سِترِ عورتِ دیگری برای «رئیس» واقعی یعنی همان رهبر بوده

فریدریش انگلس زمانی که حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال‌های پایانی قرن نوزدهم در ۱۸۹۱ برنامه‌ی ارفورت را جایگزین برنامه‌ی گوتا کرد، به‌رغم تأیید کلیات بخش تئوریک و تأکید آن بر گذار از سرمایه‌داری، تکیه بیش از حد بر نامه بر گذار پارلمانتاریستی را مورد انتقاد قرار داد و گفت که «رایش‌تاک برگ انجیر استبداد است». («برگ انجیر» گرفته از داستان آدم و حوا در تورات است که برهنگی خود را با برگی می‌پوشانند، و در مجسمه‌سازی‌های قبل از رنسانس هم آلت جنسی را می‌پوشاندند.) اگر سال‌ها بعد با شکست در جنگ جهانی اول، برکناری ویلهلم دوم، و انقلاب ۱۹۱۸ آلمان، بساط استبداد در آن کشور برچیده شد و دیگر تا ظهور فاشیسم این حرف مصداقی نداشت، اما نمونه‌های فراوانی را در کشورهای دیگر می‌توان یافت. قطعاً بهترین نمونه‌ی این تمثیل پُر معنای انگلس را در کشور خودمان شاهد بوده‌ایم. با آن که در دوران رژیم سلطنتی نیز، به‌جز چند مقطع گذرا، مجلس شورای ملی به‌نوعی سِترِ عورتِ استبداد اعلیحضرت بود، بارزترین نمونه‌ی این پوشش را در ایران پس از انقلاب شاهد بوده‌ایم

پرسش این است که رژیمی که برچسب رسمی‌اش «ولایت مطلقه‌ی فقیه» است چه نیازی به مجلس و جمهوری و قانون اساسی داشته و دارد؟ دموکراسی یکی از مهم‌ترین خواست‌های انقلاب بهمن بود، و ملایان و مذهب‌یونی که سرانجام انقلاب را تصاحب کردند و هنوز جرأت نادیده گرفتن این خواسته‌ی مهم را نداشتند، در قانون اساسی‌شان نهاد مجلس ملی را حفظ کردند. اما همان‌طور که می‌دانیم انواع و اقسام موانع را تراشیدند تا پارلمانتاریسمی در کار نباشد. رژیم‌های سیاسی دوران مدرن بر کنار از آنچه که، بسته به قدرت‌شان، در عمل انجام می‌دهند، یک ساختار رسمی – قانونی «فُر مال-لیگال» روی کاغذ دارند، تا در ظاهر خود را نمایندگان منتخب مردم، که گویا قرار است حق و حقوقی داشته باشند، نشان دهند. «جمهوری» اسلامی حتی این تظاهر را هم نداشت. از یک‌سو با آن که این رژیم رسماً یک نظام

«تک‌مجلسی» است، در واقع و حتی روی کاغذ به نوعی «دو مجلسی» است. یعنی شورای نگهبان به‌جای «مجلس اشراف» یا «مجلس سنا» — که در بسیاری از نظام‌های لیبرال دموکراسی پس از برقراری حق رأی همگانی برای مهار کردن قدرت بالقوه‌ی منتخبین مردم در پارلمان، و جلوگیری از خطر احتمالی به اصطلاح «خودکامگی اکثریت» ایجاد شدند — همان نقش «مجلس بالا» را، در یکی از زنده‌ترین اشکال‌اش ایفا کرده و می‌کند. به‌علاوه با واگذاری «نظارت استصوابی» به این نهاد انتصابی، قدرتی به‌مراتب بالاتر از هر مجلس بالایی به آن داده شد. از سوی دیگر با گذاشتن شرط و شروط گوناگون برای کاندیداهای انتخاباتی مجلس، از جمله اعتقاد به «ولایت مطلقه‌ی فقیه»، عرصه‌ی انتخابات را به طیف دارودسته‌های خودی با عناوین مختلف «اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب»، محدود کرده، که برای دسترسی به غنایم به دست آمده با یکدیگر مبارزه می‌کنند. سپس برای رفع اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس اسلامی، نهاد شله‌قلمکار دیگری با نام مجمع تشخیص مصلحت ابداع شد که برخلاف اصل تفکیک قوا، متشکل است از رؤسا و نمایندگان هر سه قوه، آخوندهای شورای نگهبان و دیگر افراد منصوب رهبر

رژیم اسلامی در آغاز نیز ناچار شد به‌جای عنوان حکومت اسلامی و دستگاه خلافت و وزیر اعظم، علاوه بر قوه‌ی مقننه‌ی چندطبقه‌اش، برای قوه‌ی مجریه‌اش نیز عنوان جمهوری را بپذیرد، و با ابتکاری بدیع و بی‌نظیر در تاریخ نظام‌های سیاسی جهان، یک قوه مجریه سه طبقه‌ای (رهبر، رئیس جمهور، نخست‌وزیر) را به وجود آورد. در قدم بعدی تجدید نظر در قانون اساسی در ۱۳۶۸، پست نخست‌وزیری حذف شد. تغییرات دیگری نیز داده شد، از جمله حذف این عبارت از شرایط رهبری: «...در غیاب ولی عصر...!» اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند

حال گویا قرار است که تجدیدنظر دیگری در این ساختار سیاسی — که برای دانشجویان درس علوم سیاسی تطبیقی یکی از بامزه‌ترین و سرگرم‌کننده‌ترین ساختارهای فرمال-لیگال ابداعی تاریخ، یعنی جمهوری مطلقه است — صورت گیرد. از شواهد بر می‌آید که حال که مجلس یازدهم یک‌دست‌تر شده و «نمایندگان» همه ذوب در ولایت هستند، با کمک شورای نگهبان بر اقتدار مجلس افزوده شود، و نظام از شکل به اصطلاح «ریاستی» به نوعی نظام پارلمانی به سبک «وست مینستر» (از جمله بریتانیا و امثال آن) تبدیل شود. به عبارت دیگر پست رئیس‌جمهوری کلاً حذف و یا تشریفاتی شود، و نخست‌وزیر از سوی پارلمان (بخوانید نمایندگان رهبر) انتخاب گردد. (البته می‌دانیم رئیس‌جمهور هرگز «رئیس» نبوده و آن هم ستر. عورت دیگری برای «رئیس» واقعی یعنی همان رهبر بوده.) این قطعاً قدم مهمی در راستای هدف اولیه‌ی نظام ولایی است که در آغاز امکان و جرأت اعلام و استقرار آن را نداشت. حالا مجلس اسلامی تا زمانی که لازمست، تنها ستر عورت استبداد ولایی باقی خواهد بود. احتمالاً قدم «راهبردی» بعدی نظام حذف خود مجلس اسلامی و ایجاد نظام خلافت شیعه، و آماده‌سازی آن برای تحویل به ولی عصر است

تنها چیزی که استراتژیست‌های ولایی در نظر نگرفته‌اند این است که آن‌ها به راحتی می‌توانند روی کاغذ در «قانون اساسی» شان ضرورت تأیید و حمایت «اکثریت مردم» را حذف کنند (اصل ۵ قدیم و جدید)، اما نمی‌توانند در عمل، در خیابان‌ها، محله‌ها، کارخانه‌ها، ادارات، مدارس، دانشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، زندان‌ها و... زنان و مردانی را که بیش از چهل سال از این رژیم جاهل، فاسد و بی‌کفایت صدمه دیده‌اند، نادیده بگیرند. هم این «اکثریت مردم» هستند که علی‌رغم به دار آویختن‌ها، زندانی‌کردن‌ها و «اعتراف»‌های اجباری، و دیگر سرکوب‌های بی‌رحمانه و بی‌شرمانه، این خوش‌بینی آخرالزمانی ملایان را به گور خواهند سپرد، و به جای نظام الیگارشی مذهبی/نظامی و دزدسالار موجود، نظامی دموکراتیک، سکولار و عدالت‌خواه پایهریزی می‌کنند، و به فراسوی آن می‌روند.

ازسایت اخبار روز